



## سیر و توالی زمان در چند واژه زبان فارسی

آرزو رازانی<sup>۱</sup>

غلامحسین کریمی‌دوستان<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی شیوه‌های واژگانی شدن زمان در چند واژه فارسی با تکیه بر پژوهش‌های انجام شده در زبان‌های انگلیسی، چینی ماندارینی و کره‌ای می‌پردازد. هدف آن مشخص کردن جهت خط سیر زمان و تعیین زاویه دید استفاده شده توسط تجربه‌گر برای درک توالی رویدادها و واحدهای زمانی می‌باشد. برای رسیدن به این هدف، آرای رادن (۲۰۱۱) در چارچوب زبان‌شناسی شناختی به کار گرفته شده است. داده‌ها از زبان فارسی معاصر انتخاب شده‌اند و واحدهای زمانی کم‌بسامد در فارسی امروز نیز از لغت‌نامه دهخدا برگرفته شده‌اند. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که خط سیر زمان در زبان فارسی افقی است، همچنین زمان گذشته در پشت سر و زمان آینده در مقابل روی تجربه‌گر درک می‌شوند. از طرف دیگر، تجربه‌گر از زاویه دید ناهمسو و همسو برای درک رویدادها استفاده می‌کند، اما واژگانی شدن توالی واحدهای زمانی با استفاده از زاویه دید ناهمسو و به صورت دوسویه انجام می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** زبان‌شناسی شناختی، زمان در فارسی، توالی‌های زمانی و سیر زمان.

✉ Arezoo\_razani@yahoo.com

✉ Gh5karimi@ut.ac.ir

۱- کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۲- استاد زبان شناسی همگانی دانشگاه تهران

## ۱. مقدمه

زبان‌شناسی شناختی یکی از نظریه‌های در حال رشد و تأثیرگذار در زبان است که هدف اصلی آن ارجحیت دادن به درک چگونگی کارکرد مغز و ذهن است، تا تکیه بر پیچیدگی‌های زبان به تنهایی (ایوانز<sup>۱</sup>، a و ۲۰۱۲b). از این‌رو، استفاده از شواهد به‌دست آمده از علوم مانند روانشناسی، عصب‌شناسی، رفتارشناسی و علوم‌شناختی روش معمول در مطالعات زبان‌شناسی شناختی به حساب می‌آید (ایوانز ۲۰۱۲a). از طرف دیگر، زمان به عنوان مفهومی انتزاعی (اینشتین<sup>۲</sup>، ۱۹۶۱؛ گیسون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۶/۱۹۷۵؛ لیکاف و جانسون<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹)، در زبان‌شناسی شناختی همواره مورد توجه می‌باشد و از مباحث مورد توجه در این مکتب بوده و هست (ایوانز، 2012b). در واقع، زمان مفهومی جدا نشدنی از زبان است. در زبان تقریباً تمام جملات حاوی فعل هستند و یکی از خصوصیات اصلی فعل برخورداری از مشخصه زمان است<sup>۵</sup>. همچنین، زمان در برخی از مقوله‌های دستوری دیگر از جمله اسم‌ها، حرف‌ها، صفت‌ها و قیدها تجلی می‌یابد. در زبان برای هر کدام از واحدهای زمان اسمی اختصاص داده شده است. این واحدها می‌توانند ماه‌ها، روزهای هفته و حتی توالی واحدهای زمان (امروز، فردا، پس‌فردا...) باشند. مطالعات زبان‌شناسی در چارچوب شناختی در مورد زبان فارسی نسبتاً محدود و انگشت شمار می‌باشد. همچنین مبحث زمان و مکان که یکی از دغدغه‌های زبان‌شناسی شناختی است، در زبان فارسی تا حدودی نادیده گرفته شده است. در این میان، یوسفی‌راد (۱۳۸۷) شبکه روابط معنایی حروف اضافه مکانی زبان فارسی را ترسیم می‌کند. او در بحث مربوط به «پس و پیش» اشاره مختصری به زاویه‌دیدهای زمان در حرکت و تجربه‌گر در حرکت می‌کند. براساس آنچه گفته شد، این سؤال مطرح می‌شود که خط سیر زمان در زبان فارسی به چه صورتی واژگانی شده است و طبق این خط سیر، برای درک توالی‌های زمانی از چه زاویه‌دید پره‌برده شده است؟ از این‌رو، برای روشن شدن برخی خصوصیات زبان فارسی مطالعه این مبحث ضروری می‌نماید.

تحقیق حاضر بر آن است که تعدادی از عبارات زبانی مورد استفاده برای زمان در زبان فارسی را در چارچوب آرای رادن<sup>۶</sup> (۲۰۱۱) که به مطالعه چگونگی درک زمان در زبان‌هایی چون انگلیسی، ماندارینی، کره‌ای، تایلندی، فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی پرداخته است، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

1. Evans

2. Einstein

3. Gibson

4. Lakoff & Johnson

۵. طبق نظر انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۶)، مشخصه زمان در افعال می‌تواند نشان دهنده دو نوع زمان باشد. نوع اول یا زمان تقویمی که همان زمان واقعی است؛ یعنی گذر لحظه‌ها که برای ما قابل درک است و به طور کلی به گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود. نوع دوم یا زمان دستوری که مراد از آن نامی است که فعل‌ها با آن نامیده می‌شوند. در این قسمت، منظور زمان تقویمی می‌باشد.

6. Radden

## ۲. رابطهٔ زمان و مکان

همان‌طور که اشاره شد، یکی از مباحث مورد توجه زبان‌شناسی شناختی، حوزهٔ زمان می‌باشد و یکی از فرضیات بنیادین زبان‌شناسی شناختی، در فرضیهٔ استعارهٔ مفهومی<sup>۱</sup> لیکاف و جانسون (۱۹۸۰؛ ۱۹۹۹) ریشه دارد (ایوانز، ۲۰۱۲a). طبق این فرضیه، حوزه‌های انتزاعی در ذهن و زبان از فرافکن ساختارهای موجود در حوزه‌های دیگر، استخراج می‌شوند. لیکاف و جانسون بر اساس این فرضیه ادعا کرده‌اند که درک زمان به عنوان حوزه‌ای انتزاعی با استفاده از حوزه مکان که عینی و مادی است، امکان‌پذیر می‌باشد. اما، محققانی همچون ایوانز (۲۰۰۴؛ ۲۰۰۹)، مور<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) و لانگاکر<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) حوزهٔ زمان را به اندازهٔ حوزهٔ مکان بنیادین می‌دانند. از دیگر سو، تحقیقات جدید نشان داده‌اند که زمان نمی‌تواند فرافکن مستقیم مکان باشد (گالتون<sup>۴</sup>؛ مور ۲۰۱۱).

رادن (۲۰۱۱) معتقد است، هنگام صحبت در مورد زمان با استفاده از عبارات مکانی، در واقع توجه ما معطوف به زمان است نه مکان؛ در نتیجه هر گونه استفاده از عبارات مکانی برای بیان مفاهیم زمانی ناشی از اصل اقتصاد زبانی است، یعنی متکلم استفاده از یک عبارت مکانی برای زمان را مناسب‌تر و به صرفه‌تر می‌داند. از این رو، رادن (۲۰۱۱) به توصیف برخی خصوصیات زمان و شباهت‌های آن با حوزهٔ مکان می‌پردازد، سپس با استفاده از عبارات زبانی مختلف شباهت‌های زمان و مکان را در زبان‌های متفاوت نشان می‌دهد. یکی از این عبارات زبانی، عبارات مورد استفاده برای بیان توالی واحدهای زمان است.

رادن (۲۰۱۱) در پی تعیین ارتباط بین دو حوزهٔ زمان و مکان، مشخص کردن دلایل استفاده از مفاهیم مکانی و بررسی عبارات زمانی است. وی قبل از بحث در مورد شباهت‌های زمان و مکان، یکی از تفاوت‌های ماهیتی زمان و مکان را مورد بررسی قرار می‌دهد. این تفاوت اصلی، تفاوت در ابعاد زمان و مکان است، در واقع تعریفی که او از زمان ارائه می‌دهد، به این شرح است: زمان زنجیره‌ای غیر عینی از رویدادهای متوالی است که از گذشته آغاز، در زمان حال روان و در آینده ادامه دارد. طبق این تعریف، زمان مطابق است با حالت مکانی که در آن اشیاء روی یک خط قرار می‌گیرند و البته خط در حالت مکانی دارای یک بُعد می‌باشد. در نتیجه، زمان مفهومی تک‌بُعدی است و در سطحی تخصصی‌تر می‌توان آن را یک جریان یک طرفه از گذشته به آینده دانست. اما مکان مفهومی سه بعدی است که حرکت در آن برگشت‌پذیر می‌باشد؛ در حالی که در زمان برگشت‌پذیری وجود ندارد، یعنی زمانی که می‌گذرد از دسترس تجربه‌گر خارج می‌شود.

1. conceptual metaphor

2. Moore

3. Langacker

4. Galton

در کاربردهای زبانی متکلمین یک و یا چند زبان ممکن است از قیاس به مکان‌های متفاوتی استفاده کنند. رادن با مقایسهٔ زبان‌های غربی مانند انگلیسی با زبان‌های شرقی مانند چینی ماندارینی، ژاپنی، کره‌ای، تایی<sup>۱</sup> و ویتنامی ترکیبات متعدد زمانی در زبان‌های متعلق به دو گروه زبان‌های اروپایی و زبان‌های چینی را نشان می‌دهد. در ادامه، هر کدام از این ترکیبات شرح داده شده و نوع کاربرد آن در زبان فارسی تعیین می‌شود.

در بخش‌های بعدی، سعی بر آن است که با استفاده از کاربرد توالی‌های زمان، ویژگی‌های زمان در زبان فارسی مشخص شوند. از این رو، در بخش سوم نوع خط سیر زمان تعیین می‌گردد. در بخش چهارم، با استفاده از نتایج بخش سوم ارتباط توالی واحدهای زمان و دیدگاه تجربه‌گر مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش پنجم، نوع توالی از لحاظ یک‌سویه یا دوسویه بودن مشخص می‌شود و در نهایت در بخش ششم، آغاز و پایان توالی‌های زمانی در فارسی بررسی می‌شود.

### ۳- جهت خط سیر زمان

رادن (۲۰۱۱) جهت خط سیر زمان را مورد بررسی قرار می‌دهد و در بررسی‌های خود به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا این خط مفهومی افقی، عمودی و یا حتی چپ به راست است. در ادامه، هر کدام از این سه نوع شرح داده می‌شود:

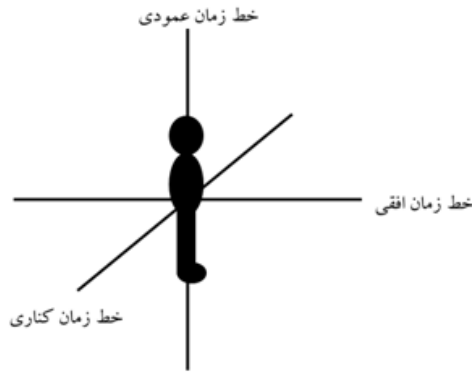
۳-۱- خط سیر افقی: به نظر رادن، حالت افقی بهترین و ایده‌آل‌ترین حالت درک زمان است، زیرا حالت افقی منطبق است با جهت دید انسان در حالت ایستاده. در این حالت، خط افقی زمان به طور فرضی در جلو و پشت انسان ادامه یافته و حالت نامتناهی بودن آن به خوبی مشخص است. همچنین، انسان می‌تواند روی این خط حرکت و گذر زمان را درک کند (شکل شماره ۱). رادن (۲۰۱۱) با استفاده از مثال‌های ۱ و ۲ نتیجه گرفته است که در زبان انگلیسی خط سیر افقی به کار می‌رود:

1) The weeks ahead of us

ما      مقابل      هفته‌ها

2) The worst is behind of us

ما      پشت      بدترین‌ها



شکل شماره ۱

در مثال‌های (۲ و ۱) دو رویداد زمانی در مقابل و پشت‌سر تجربه‌گر قرار داده شده‌اند. از طرف دیگر، در خط سیر افقی واحدهای زمان در طول این خط به سمت جلو و عقب حرکت می‌کنند، نه به سمت بالا و پایین.

3) This coming month : «ماه آینده»

ماه آمدن این

4) The following week : «هفته آینده»

هفته به دنبال آمدن

5) The days gone by : «روزهای گذشته»

رفتن روزها

در مثال‌های (۳، ۴ و ۵) ماه‌ها، هفته‌ها و روزها می‌آیند و می‌روند، یعنی حرکتی در حالت افقی روی می‌دهد. نکته قابل توجه این است که طبق تعریف ارائه شده توسط رادن، زمان از گذشته آغاز و به آینده منتهی می‌شود؛ در نتیجه زمان دارای جهت است. اما ممکن است این پرسش مطرح شود که این جهت از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود؛ به بیانی دیگر هر کدام از زمان‌های گذشته و آینده در کدام طرف تجربه‌گر قرار خواهند گرفت؟ رادن (۲۰۱۱) از مثال‌های زیر برای تعیین مکان گذشته و آینده در زبان انگلیسی استفاده می‌کند:

6) a. I can't face the future : «نمی‌توانم با آینده روبه‌رو شوم»

آینده روبه‌رو شدن توانستن من

b. Troubles lie ahead : «مشکلات پیش رو هستند»

پیش بودن مشکلات

c. I look forward to seeing you : «مشتاق دیدار شما هستم»

شما دیدن پیش نگرستن من

7) a. That's all behind us now : «آن را پشت سر گذاشتیم»

حالا ما پشت همه بودن آن

b. «مدت‌ها قبل در سال ۱۹۰۰ بود»: 1900

در پشت راه بودن آن

c. «با عصبانیت در مورد گذشته فکر کردن»: Look back in anger

عصبانیت در پشت نگریستن

در مثال (۶)، رویدادهایی که زمان اتفاق افتادن آنها در آینده است، در مقابل تجربه‌گر تصور می‌شوند. از طرف دیگر، در مثال (۷) رویدادهای مربوط به گذشته پشت‌سر تجربه‌گر قرار گرفته‌اند. در نهایت، رادن با استفاده از دو مثال (۶ و ۷) نتیجه گرفته است که در زبان انگلیسی گذشته در پشت سر و آینده در مقابل تصور می‌شود (شکل شماره ۲).

اما، زبان‌هایی وجود دارند که برعکس این حالت در آنها وجود دارد؛ یعنی گویشوران آن، گذشته را در مقابل و آینده در پشت سر واژگانی کرده‌اند (شکل شماره ۳). زبان آیمارا<sup>۱</sup> از این دسته زبان‌هاست (نونز<sup>۲</sup> و سویترز<sup>۳</sup> ۲۰۰۶). همچنین، زبان‌های بومیان آفریقای جنوبی هم از این حالت استفاده می‌کنند. یکی از گویشوران زبان مالاکاسی<sup>۴</sup> دلیل این نوع ادراک زمان را این عنوان کرده است که زمان آینده کاملاً دور از دسترس است و هیچ آگاهی نسبت به رویدادهایی که در آن اتفاق خواهد افتد، وجود ندارد؛ «درست مانند فضایی که پشت سر انسان قرار دارد» و چون انسان پشت سر خود را نمی‌بیند، پس آینده هم در پشت قرار دارد (دال<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵: ۱۹۸).



شکل شماره ۲: جایگاه زمان‌های گذشته و آینده در زبان انگلیسی



شکل شماره ۳: جایگاه زمان‌های گذشته و آینده در زبان آیمارا

۱ Aymara: زبانی است که در غرب بولیوی بین پرو و شیلی به آن تکلم می‌شود. در این زبان، کلمه‌ای که برای «جلو» و «چشم» استفاده می‌شود، در معنی گذشته هم به کار می‌رود و از طرف دیگر، کلمه‌ای که در معنی «پشت» و «پشت سر» استفاده می‌شود، معنای زمان آینده هم دارد.

2. Núñez

3. Sweetser

4. Malagasy

5. Dahl

۳-۲- خط سیر عمودی: در حالت عمودی، معمولاً زمان گذشته در بالا و زمان آینده در پایین قرار می‌گیرد؛ کاربرد این نوع خط سیر در زبان‌های شرق آسیا است؛ مثال‌های ۸ و ۹ از زبان کره‌ای و مثال‌های ۱۰ و ۱۱ از زبان چینی ماندارینی، به نقل از رادن (۲۰۱۱)، برای روشن شدن این نوع کاربرد ذکر شده‌اند:

8) Sib nyeon wie : «ده سال پیش»

بالا سال ده

9) Sib nyeon alae : «ده سال بعد»

پایین سال ده

10) shàn-yuè : «ماه گذشته»

ماه بالا

11) xià-yuè : «ماه آینده»

ماه پایین

همان‌طور که در مثال‌های ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ دیده می‌شود، در زبان‌های کره‌ای و چینی زمان گذشته در بالا و زمان آینده در پایین تصور می‌شوند. از طرف دیگر، در زبان‌های چینی، کره‌ای و ژاپنی دو واژه «بالا و پایین» برای واحدهای زمانی سال، ماه، روز و حتی قسمت‌هایی از این واحدها به کار می‌رود؛ یعنی در این زبان‌ها این امکان وجود دارد که یک واحد زمانی به چند قسمت مساوی تقسیم شود. این نوع کاربرد در مثال ۱۲ دیده می‌شود:

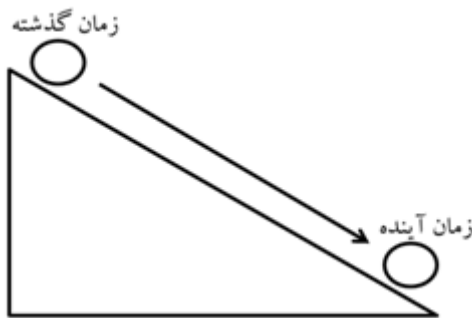
12)

	نیمه اول سال	نیمه دوم سال
ماندارینی :	shang-ban-nian	xia-ban-nian
	سال - نیمه - بالاتر	سال - نیمه - پایینتر
کره‌ای :	sang-bangi	ha-bangi
	نیمه وقت - بالاتر	نیمه وقت - پایینتر
ژاپنی :	kami-han-ki	shimo-han-ki
	نیمه - وقت - بالا	نیمه - وقت - پایین

در مثال ۱۲، تقسیمات مربوط به واحد زمانی سال ذکر شده است، این نوع تقسیم‌بندی در مورد ماه - نصف ماه- و روز هم وجود دارد. البته، ممکن است فقط قسمتی از توالی یک واحد در واژگان شکل گیرد؛ برای مثال، در کره‌ای برای پایان سال عبارتی با معنی عمودی استفاده می‌شود، اما برای آغاز سال هیچ عبارتی در واژگان وجود ندارد، و یا حتی توالی یک واحد در گذشته با استفاده از قیاس به مکان عمودی و همان واحد در آینده با استفاده از قیاس به مکان افقی واژگانی شود؛ این کاربرد در زبان مین<sup>۱</sup> جنوبی دیده شده است.

اما، دلیل استفاده از خط سیر عمودی چیست؟ رادن (۲۰۱۱) دلایل متعددی برای این نوع قیاس به مکان برمی‌شمارد؛ از جمله جهت نوشتار در زبان‌های چینی، کره‌ای و ژاپنی با این حال، خط سیر عمودی مختص به زبان‌های آسیای شرقی نیست بلکه در زبان‌های دیگری هم دیده شده است. از این رو محققانی مانند ایوانز (۲۰۰۴) حرکت در شیب را هم به عنوان دلیل دیگر پیشنهاد داده‌اند، با این توصیف که هنگامی که شیء در سراسیمی قرار می‌گیرد، از قسمت بالاتر شیب شروع به حرکت کرده و به سمت پایین حرکت می‌کند، در این حالت زمان آغاز حرکت -گذشته- در بالا و زمان اتمام حرکت -آینده- در پایین قرار می‌گیرد (شکل شماره ۴).

همچنین، هاسپلمت<sup>۲</sup> (1997) معتقد است خط سیر عمودی زمان با توجه به جهت جاذبه زمین قابل درک است. اما این خط در این حالت، از یک سمت به سطح زمین منتهی می‌شود، در نتیجه خط سیر عمودی نمی‌تواند نامتناهی بودن زمان را به خوبی نشان دهد و مدل مناسبی برای نشان دادن زمان نیست.



شکل شماره ۴: برگرفته از شینوها را (۲۰۰۰)

۳-۳- خط سیر کناری: این نوع خط سیر مشابه خط سیر افقی بوده و هیچ خصوصیت منحصر به فردی ندارد. از این رو، به ندرت برای بیان زمان استفاده شده است. تراگو<sup>۳</sup> (۱۹۷۵) مواردی از عبارت‌های زبان

1. Southern Min
2. Haspelmath
3. Traugott



چینی ذکر کرده است که از خط سیر چپ به راست در کنار خط سیر عمودی استفاده شده است. در نتیجه، نشان داده شد سه امکان برای درک خط سیر زمان در زبان‌های مختلف وجود دارد و همچنین مکان قرار گرفتن دو زمان گذشته و آینده نسبت به هر کدام از این خط سیرها متفاوت است؛ حال پرسش مطرح این است که زبان فارسی از کدام یک از این حالت‌ها استفاده می‌کند؟ در ادامه، به پاسخ این پرسش پرداخته می‌شود.

۳-۴- تعیین خط سیر زبان فارسی: برای تعیین خط سیر یک زبان می‌توان روش‌های متفاوتی را به کار برد؛ مانند استفاده از داده‌های زبان شناختی و یا استفاده از آزمایشات روان‌شناسی و رفتارشناسی. محققانی همچون برودیتسکی<sup>۱</sup> و دیگران (۲۰۱۰)، فاهرمن<sup>۲</sup> و دیگران (۲۰۱۱) و ماکرا<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) از روش‌های غیر زبانی برای مطالعه خط سیر زمان در زبان‌های متفاوت استفاده کرده‌اند. برودیتسکی و گبی<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) برای تشخیص جهت خط سیر زمان از مجموعه‌ای عکس که گذر زمان را نشان می‌دهند، استفاده کرده‌اند. کاساسانتو<sup>۵</sup> و جاسمین<sup>۶</sup> (۲۰۱۲) از داده‌های به‌دست آمده از مشاهده ایماهای<sup>۷</sup> به کار برده شده توسط انگلیسی‌زبانان، برای تعیین جهت خط سیر زمان در این زبان استفاده کرده‌اند. نونز و سویترز (۲۰۰۶) هم از این روش برای نشان دادن خط سیر زمان در زبان آیمارا بهره برده‌اند. با این وصف، در تحقیق حاضر به دلیل در دسترس نبودن شواهد به دست آمده از مطالعات رفتارشناسی و روانشناسی، برای تعیین خط سیر زمان در زبان فارسی از داده‌های زبانی بهره‌گرفته می‌شود.

برای نشان دادن اینکه زمان در زبان فارسی روی یک خط راست تصور می‌شود و همچنین تعیین اینکه گویشور گذشته و آینده را در کدام سمت این خط می‌بیند، می‌توان از مثال ۱۳ استفاده کرد:

(۱۳) فصل بهار پیش روی ماست.

در مثال فوق که بیانی استعاری دارد، «فصل بهار» مقطعی از زمان است که در آینده قرار دارد و متکلم آن را در پیش روی خود تصور می‌کند، گفتنی است «پیش» در فرهنگ لغت دهخدا «جلو، نزدیک و قریب» معنا شده است. در نتیجه، می‌توان گفت گویشور زبان فارسی زمان آینده را در پیش روی خود تصور می‌کند. اما برای بررسی اینکه آیا محتمل است که آینده در پشت سر تصور شود، می‌توان از مثال ۱۴ استفاده کرد:

(۱۴) ... فرصت‌های پیش‌رو در آینده... ← \* آینده پشت سر.

مثال ۱۴ عبارتی است که در زبان فارسی به کار می‌رود، اما همین عبارت با استفاده از «پشت سر» غیر قابل قبول خواهد بود. می‌توان اینطور نتیجه گرفت که گویشور زبان فارسی زمان آینده را در جلوی روی

1. Boroditsky
2. Fuhrman
3. Macrae
4. Gaby
5. Casasanto
6. Jasmin
7. Gestures

خود تصور می‌کند، در مقابل، زمان گذشته در پشت سر قرار خواهد گرفت. با وجود این، می‌توان از مثال ۱۵ برای اثبات این قضیه استفاده کرد.

(۱۵) روزهای خوبی را پشت سر گذاشتیم.

در مثال ۱۵، متکلم «روزهای خوب» را سپری کرده است، یعنی این مقطع از زمان در گذشته رخ داده است. از طرف دیگر متکلم با استفاده از بیان استعاری مکان «روزهای خوب گذشته» را «پشت سر» می‌داند، در نتیجه این جمله و جملات بسیار دیگری که در زبان فارسی وجود دارد، مکان زمان گذشته را روی خط سیر زمان نشان می‌دهند. این مکان همان‌طور که در شکل شماره ۲ نشان داده شده است؛ پشت سر تجربه‌گر زمان قرار دارد. یادآور می‌شود عباراتی چون مثال‌های ۱۶ و ۱۷ هم در زبان فارسی وجود دارد، که ممکن است موجب به وجود آمدن برخی تناقضات شود. برای برطرف کردن این مشکل لازم است دو گونه زاویه‌دید اصلی که در مورد زمان وجود دارد، معرفی شوند.

(۱۶) از این پس، آن کار انجام نخواهد شد.

(۱۷) پیش از این، آن کار انجام نشده بود.

در مثال اول، فعل جمله زمان آینده را نشان می‌دهد، اما، «پس» طبق معنی ذکر شده در فرهنگ لغت دهخدا به معنی «پشت و عقب» است که این موضوع بر خلاف ادعای ما در مورد مثال ۱۳ می‌باشد. در مثال ۱۳ روزهای آینده در پیش‌رو قرار دارند، بر این اساس نتیجه گرفته شد که آینده در جلو و پیش‌روی تجربه‌گر قرار می‌گیرد. اما در جمله ۱۶، «پس» برای آینده به کار برده شده است. در مثال ۱۷ هم «پیش» در معنی «جلو» برای نشان دادن زمان فعل گذشته آمده است. به بیان دیگر، به کار بردن زمان گذشته همراه با قید «پیش» در معنای «جلو» می‌تواند نشان دهنده این موضوع باشد که گذشته در جلوی تجربه‌گر قرار می‌گیرد.

اما نکته مهم در این نوع جملات کاربرد ضمیر «این» در عبارتهای «از این پس» و «پیش از این» است. پرسش مطرح آن است که مرجع ضمیر «این» چیست؟ مرجع ضمیر در این عبارات زمان است، این زمان می‌تواند زمان حال یا هر نقطه زمانی دیگری باشد که مد نظر گوینده است. در واقع، «پس» و «پیش» نشان دهنده پشت و مقابل یک واحد زمانی می‌باشد، نه تجربه‌گر زمان (شکل ۴).

محققانی همچون کلارک<sup>۱</sup> (۱۹۷۳)، لیکاف و جانسون (۱۹۹۹/۱۹۸۰)، لیکاف (۱۹۹۳) و مک‌تگارت<sup>۲</sup> (۱۹۰۸) این نوع کاربردهای زمانی را تحت دو عنوان زمان در حرکت و تجربه‌گر در حرکت، دسته‌بندی کرده‌اند.

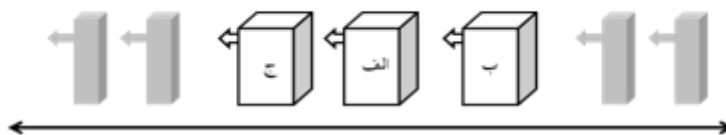
زاویه‌دید زمان در حرکت: در حالت زمان در حرکت، تجربه‌گر روی خط فرضی زمان ثابت و ساکن و زمان به عنوان مفهومی سیال در حال حرکت تصور می‌شود (شکل ۵). در این حالت، جهت حرکت زمان رودرروی تجربه‌گر قرار می‌گردد. این جهت حرکت زمان، جهت توالی واحدهای زمان را هم نشان می‌دهد.

1. Clark  
2. McTaggart

در نتیجه، واحدها پشت سر هم قرار خواهند گرفت. به طوری که واحدهایی که در سمت چپ شکل قرار دارند، جلوی واحدهای سمت راست تصور می‌شوند. حال اگر مرجع ضمیر «این» در عبارت «پیش از این» یک واحد زمانی مثلاً واحد «الف» در شکل ۶ باشد، زمان گذشته‌تر از واحد «الف» «واحد ج» در جلوی آن قرار می‌گیرد. مفهوم جلو بودن در این حالت با استفاده از «پیش» نشان داده می‌شود. یعنی زمانی جلوتر از زمان مورد نظر متکلم، مدنظر می‌باشد. از طرف دیگر، در عبارت «پس از این» هم جایگاه یک واحد زمانی نسبت به یک واحد زمانی دیگر مورد توجه واقع شده است. بدین معنی که یک واحد زمانی در سمت راست واحد دیگر قرار می‌گیرد و چون جهت این واحدها از راست به چپ می‌باشد، پس واحد «ب» در زمان آینده‌تری نسبت به واحد «الف» روی می‌دهد (شکل ۶).



شکل شماره ۵: زمان در حرکت



شکل شماره ۶: رویداد الف: مرجع ضمیر «این»

رویداد ب: «پس از این»

رویداد ج: «پیش از این»

زاویه دید تجربه‌گر در حرکت: در حالت دوم یا تجربه‌گر در حرکت، زمان مفهومی ثابت و ساکن است، در حالی که تجربه‌گر در آن در حال حرکت است (شکل ۷). در این کاربرد، تأکید بر دیدگاه تجربه‌گر می‌باشد تا بر واحدهای زمانی و جهت حرکت آنها. در نتیجه، جایگاه واحدهای زمانی، نسبت به تجربه‌گر بیان خواهند شد نه نسبت به واحدهای زمانی دیگر. این حالت به خوبی در جمله ۱۳ نشان داده شده است، یعنی جایگاه «فصل بهار» با توجه به تجربه‌گر سنجیده شده و در جلوی روی او قرار می‌گیرد. در جمله ۱۵ هم جایگاه «روزهای خوب» در مکانی پشت سر تجربه‌گر تصور شده است و هیچ نشانی از واحد زمانی دیگری وجود ندارد. در نتیجه، در این حالت نقش تجربه‌گر کاملاً مشهود است. در این نتیجه، با استفاده از داده‌های زبانی مکان، زمان گذشته و آینده روی خط سیر زمان در زبان فارسی تعیین شد.



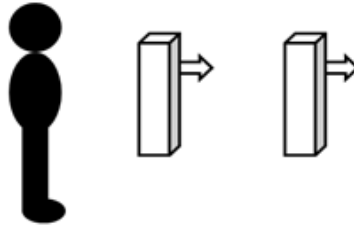
شکل شماره ۷: تجربه‌گر در حرکت

در بخش ۳، با استفاده از شواهد زبانی نشان داده شد که خط سیر زمان در زبان فارسی جهت افقی دارد و همچنین جایگاه زمان گذشته روی این خط افقی پشت سر تجربه‌گر و زمان آینده روبه‌روی او تصور می‌شود. از طرف دیگر، در زبان رویدادها در زمان به طور متوالی رخ می‌دهند، اما این توالی رویدادها به چه روشی در زبان بیان می‌شود و وضعیت قرار گرفتن توالی‌ها نسبت به تجربه‌گر چگونه می‌باشد؟ در بخش بعدی، ارتباط توالی واحدهای زمان و دیدگاه تجربه‌گر بررسی خواهد شد.

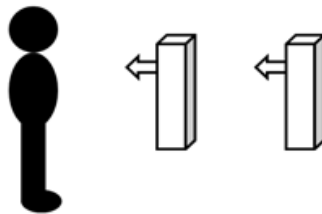
#### ۴. ارتباط توالی واحدهای زمان و دیدگاه تجربه‌گر

در واقع، توالی واحدها چه در زمان و چه در مکان، مفهومی است که توسط تجربه‌گر به وجود می‌آید. در نتیجه، تجربه‌گر نقش اصلی را در شکل دادن و تعیین جهت توالی‌ها ایفا می‌کند. در مورد توالی‌های در حال حرکت، جهت و آغاز توالی کاملاً قابل تشخیص می‌باشد، مثلاً در حالتی که چند شیء به طور متوالی در حال حرکت هستند، جهت حرکت می‌تواند آغاز و انتهای توالی را نشان دهد؛ اما در مورد توالی‌های ایستا تعیین جهت و رأس توالی می‌تواند تا حدودی پیچیده باشد. بدین معنی که تجربه‌گر می‌تواند هر نوع دیدگاهی را به توالی تحمیل کند، پس یک توالی یا می‌تواند در **مقابل** دیدگاه تجربه‌گر قرار گیرد، و یا می‌تواند **موازی و همسو** با آن باشد. نوع اول، توالی ناهمسو یا توالی رو به تجربه‌گر بیشتر توسط فرهنگ‌های غربی استفاده می‌شود، یعنی وقتی تجربه‌گر در یک خط راست با دو شیء قرار می‌گیرد، شیء نزدیک‌تر جلوی او و شیء دورتر پشت شیء نزدیک قرار می‌گیرد. اما توالی هم‌تراز با تجربه‌گر، بیشتر توسط زبان‌های غرب آفریقا مورد استفاده قرار می‌گیرد. هیل<sup>۱</sup> (۱۹۷۸) نشان داده است که چگونه گویشوران زبان هاوسا<sup>۲</sup> برای دو شیء هم‌اندازه، حالت همسو تصور می‌کنند؛ یعنی هنگام صحبت در مورد دو شیء که روی یک خط در مقابل آنها قرار دارند، شیء دورتر در جلو و شیء نزدیک‌تر پشت آن تصور می‌شود. در این حالت، تجربه‌گر می‌تواند هر دو شیء را ببیند. در شکل‌های ۹ و ۸ تفاوت این دو نوع توالی نشان داده شده است:

1. Hill  
2. Hausa



شکل شماره ۸: زاویه دید همسو



شکل شماره ۹: زاویه دید ناهمسو

از طرف دیگر، هیل (۱۹۸۷) نشان می‌دهد که اکثریت گویشوران زبان هاوسا دیدگاه استفاده شده برای توالی اشیاء را در مورد واحدهای زمان هم به کار می‌برند؛ یعنی در ترتیب روزهای هفته، روزی که در آینده می‌باشد **جلوی** روزی قرار می‌گیرد که در گذشته است؛ اما در زبان‌هایی مانند انگلیسی این روز **پشت** روزی که در گذشته است، درک می‌شود. البته، لازم به ذکر است متکلمین زبان هاوسا از دیدگاه ناهمسو هم استفاده می‌کنند. پس از معرفی دو نوع زاویه‌دید ناهمسو و همسو، این سؤال مطرح می‌شود که زبان فارسی از کدام زاویه‌دید استفاده می‌کند؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید جملاتی را مورد بررسی قرار داد که حاوی توالی‌های زمانی باشند، یعنی وضعیت دو رویداد را نسبت به هم نشان داده باشند. همان‌طور که ذکر شد، در زبان فارسی از عباراتی مانند «پس» و «پیش»، برای نشان دادن توالی رویدادها استفاده می‌شود. برای روشن شدن موضوع از دو مثال ۱۸ و ۱۹ استفاده می‌شود:

(۱۸) فصل تابستان پس از فصل بهار فرا می‌رسد.

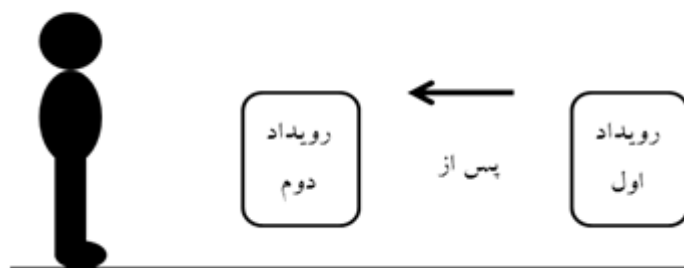
(۱۹) جلسه به پیش از ظهر موکول شد.

در مثال‌های ۱۸ و ۱۹، توالی دو رویداد «فصل بهار» و «فصل تابستان» و همچنین «جلسه» و «ظهر» با استفاده از «پس» و «پیش» نشان داده شده‌اند. در بخش قبل، معنای «پیش» در فرهنگ لغت دهخدا ذکر شد. در همین فرهنگ، برای «پس» معنای «پشت» در نظر گرفته شده است. حال اگر در دو مثال ۱۸ و ۱۹ به جای دو عبارت «پس و پیش» معنای آنها را قرار دهیم، دو جمله زیر به دست خواهد آمد:

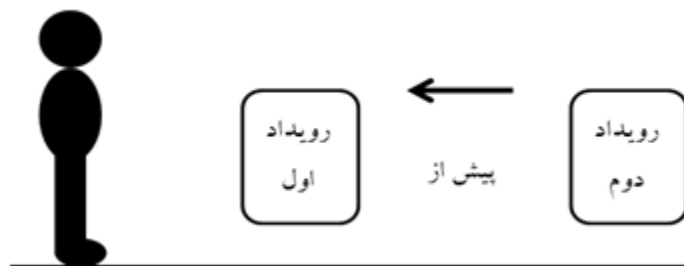
(۲۰) فصل تابستان پشت فصل بهار است.

(۲۱) جلسه جلوی ظهر است.

از طرف دیگر، در مثال ۱۸ «فصل تابستان» در زمان آینده‌تری نسبت به «فصل بهار» قرار دارد، در مقابل در مثال ۱۹، «جلسه» در زمان گذشته‌تری نسبت به «ظهر» واقع شده است. در نتیجه، اگر «فصل تابستان» و «جلسه» را با عدد (۱) و دو رویداد «فصل بهار» و «ظهر» را با عدد (۲) نشان دهیم و جایگاه تجربه‌گر را در زمان حال در نظر بگیریم، شکل‌های ۱۰ و ۱۱ به دست می‌آیند:



شکل شماره ۱۰: توالی دو رویداد با استفاده از «پس»

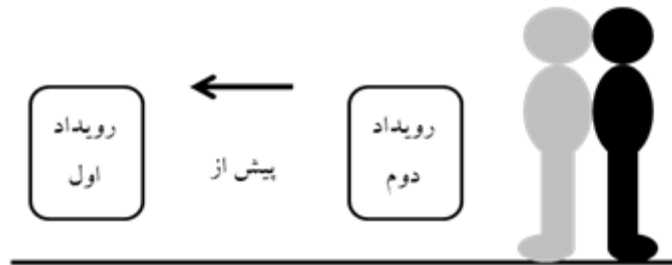


شکل شماره ۱۱: توالی دو رویداد با استفاده از «پیش»

با توجه به شکل‌های ۱۰ و ۱۱ می‌توان به این نتیجه رسید که در زبان فارسی به طور معمول از زاویه دید ناهمسو استفاده می‌شود. اما اگر دو رویداد مثال ۱۹ در زمان گذشته رخ می‌دادند (مثال ۲۲) چه تأثیری بر زاویه دید می‌گذاشت؟

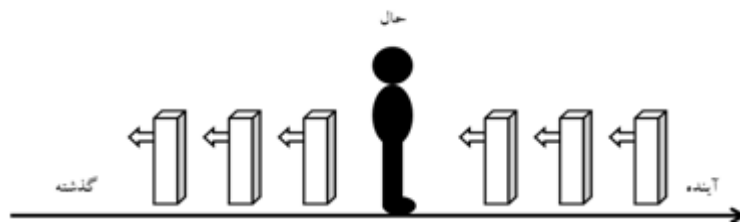
(۲۲) دیروز، جلسه پیش از ظهر برگزار شد.

در مثال ۲۲، باز هم ترتیب قرار گرفتن دو رویداد مطابق مثال ۲۱ می‌باشد، اما تفاوتی که وجود دارد این است که هر دو رویداد پشت سر تجربه‌گر که در زمان حال است، قرار می‌گیرند. در این حالت، رادن (۲۰۱۱) معتقد است جهت روی تجربه‌گر به سمت گذشته تغییر خواهد کرد و زاویه دیدی همسو با دو رویداد تشکیل می‌دهد. این حالت در شکل ۱۲ با استفاده از آدمک کم‌رنگ‌تر نشان داده شده است.



شکل شماره ۱۲: توالی دو رویداد با استفاده از «پیش» در زمان گذشته

در نتیجه، در زبان فارسی هر دو نوع زاویه دید ناهمسو و همسو به کار برده می‌شود، اما زاویه دید ناهمسو به دلیل اینکه بدون تغییر جهت تجربه‌گر شکل می‌گیرد، زاویه دید غالب زبان فارسی می‌باشد. همچنین، در این قسمت مشخص شد که جهت حرکت توالی‌های زمانی در زبان فارسی از سمت آینده به گذشته است (شکل ۱۳). در بخش بعدی انواع توالی واحدهای زمانی بررسی خواهد شد.



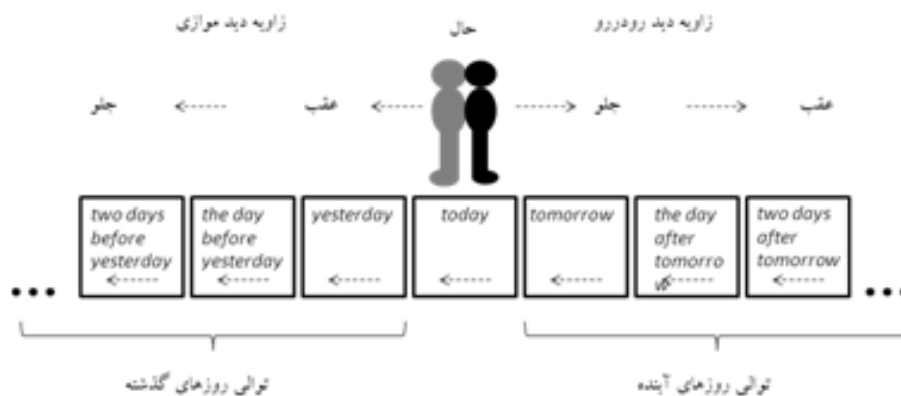
شکل شماره ۱۳: جهت حرکت توالی‌های زمان در فارسی

## ۵. انواع توالی واحدهای زمان

موقعیت واحدهای یک توالی نسبت به هم همواره ثابت است. به عنوان مثال همواره بعد از «امروز»، «فردا» می‌آید و نه «دیروز». همچنین، هر واحد در «پشت» یا «جلوی» واحد دیگر قرار می‌گیرد. این امر باعث می‌شود که توالی‌ها جهت‌مند شوند، اما اینکه این توالی‌ها در چه جهتی قرار می‌گیرند، یعنی گذشته-به-آینده یا آینده-به-گذشته، به دیدگاهی که تجربه‌گر بر توالی تحمیل می‌کند، بستگی دارد. رادن (۲۰۱۱) عنوان کرده است، تفاوت دیدگاه اعمال شده توسط تجربه‌گر می‌تواند منجر به دو حالت شود. در حالت اول، که کاربرد بیشتری دارد، تمام واحدها در یک جهت قرار می‌گیرند. اما در حالت دوم، برای توالی دو جهت وجود خواهد داشت، یعنی واحدهای توالی از هر دو طرف (جلو و عقب) رودرروی تجربه‌گر قرار خواهند گرفت. در ادامه، به شرح هر دو حالت می‌پردازیم.

۵-۱- توالی‌های یک سوویه: ناهمسو و هم‌تراز: در این نوع توالی، واحدهایی که از آینده به سمت زمان حال (تجربه‌گر) می‌آیند، رودرروی او هستند. در نتیجه، واحدهای دورتر (آینده‌تر) پشت سر واحد اولیه قرار

می‌گیرند. برای مثال، در زبان انگلیسی عبارتهای مربوط به توالی روزهای هفته حاوی دو کلمه *after* به معنی «پس» و *before* به معنی «پیش» است. همان‌طور که در شکل ۱۴ دیده می‌شود، در توالی روزهای آینده از *after* و در توالی روزهای گذشته از *before* استفاده شده است. یعنی در زبان انگلیسی، *tomorrow* «فردا» رودرروی تجربه‌گر قرار گرفته و *the day after tomorrow* «پس فردا» پشت آن قرار می‌گیرد، این ترتیب همچنان ادامه خواهد داشت، یعنی تمام واحدهایی که در آینده هستند، پشت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند. همچنین، در زمان گذشته *the day before yesterday* «پریروز» در جلوی *yesterday* «دیروز» تصور می‌شود. این ترتیب در زمان گذشته هم ادامه دارد، یعنی واحدهایی که به زمان حال نزدیک‌تر هستند، پشت واحدهایی قرار می‌گیرند که در گذشته دورتری می‌باشند. اما، در مورد گذشته به جای حالت ناهمسو حالت هم‌ترازی وجود دارد، یعنی جهت دید تجربه‌گر تغییر می‌کند. دلیل این تغییر از دیدگاه رودررو به دیدگاه هم‌تراز، یک سویه بودن توالی واحدهای زبان انگلیسی می‌باشد. این نوع زاویه‌دید در زبان‌های شرق آسیا هم استفاده می‌شود. در شکل ۱۴ با استفاده از فلش‌های داخل هر مربع جهت یک‌سویه توالی زمان در زبان انگلیسی مشخص شده‌اند. همچنین، آدمک خاکستری جهت زاویه‌دید همسو تجربه‌گر را نشان داده است.



شکل شماره ۱۴: توالی یک سویه روزهای هفته در انگلیسی

۵-۲- توالی‌های دو سویه: زاویه‌دید رودرروی دوگانه: در این نوع توالی‌ها، در واقع تجربه‌گر که در مرکز خط سیر زمان قرار دارد، هم‌زمان هم آینده و هم گذشته را مشاهده می‌کند و توالی واحدها در هر دو طرف رودرروی او قرار خواهند گرفت. این حالت در زبان ایتالیایی در کاربرد عبارت *altro* مشاهده می‌شود. در واقع، این عبارت در معنای «دیگر» برای هر دو مورد «روز بعد از فردا» و «روز قبل از دیروز» استفاده می‌شود (مثال ۲۳ و ۲۴). عبارت *altro* در مورد «سال» هم به کار می‌رود، یعنی هم برای «سال بعد» و هم برای «سال قبل» در ترکیب ذکر می‌شود (مثال ۲۵).

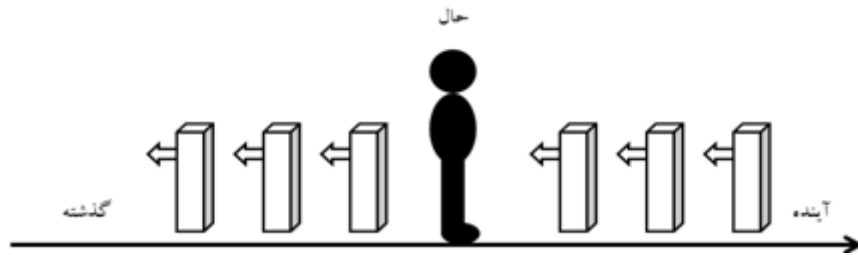
«روز بعد از فردا»: *domani l'altro* (۲۳)



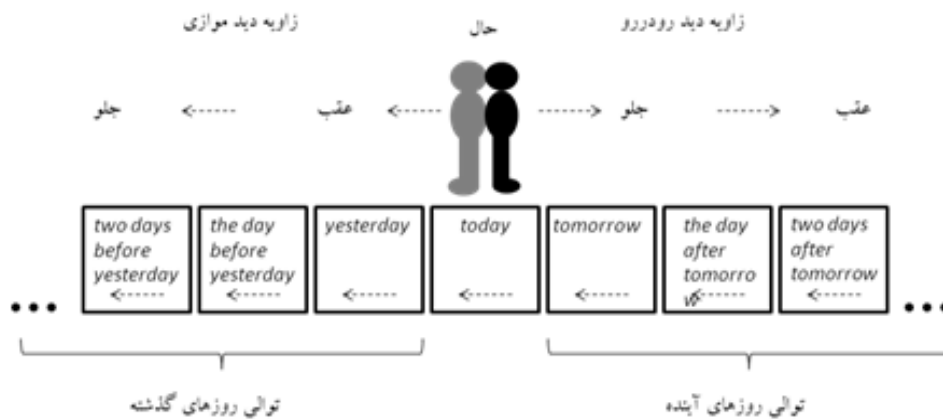
۲۴) *l'altroieri*: «روز قبل از دیروز»

۲۵) *l'altro anno*: «سال بعد/قبل»

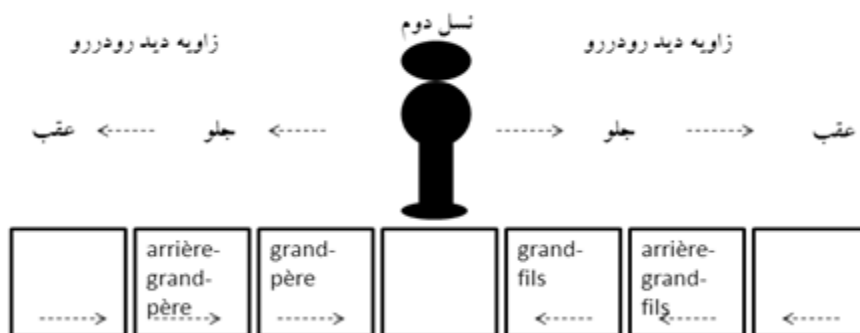
مورد دیگری که برای توالی دوسویه قابل بررسی است، روابط خویشاوندی در زبان فرانسه است. در این سیستم نسل سوم پشت سر نسل دوم قرار می‌گیرد، چه در مورد نوادگان و چه در مورد اجداد (شکل ۱۵). در ترکیبات خویشاوندی از عبارت *arrière* استفاده می‌شود که به معنی «پشت» است. در ادامه، نوع ترکیبات زبان فارسی از لحاظ یک‌سویه یا دوسویه بودن بررسی می‌شود.



شکل شماره ۱۳: جهت حرکت توالی‌های زمان در فارسی



شکل شماره ۱۴: توالی یک‌سویه روزهای هفته در انگلیسی

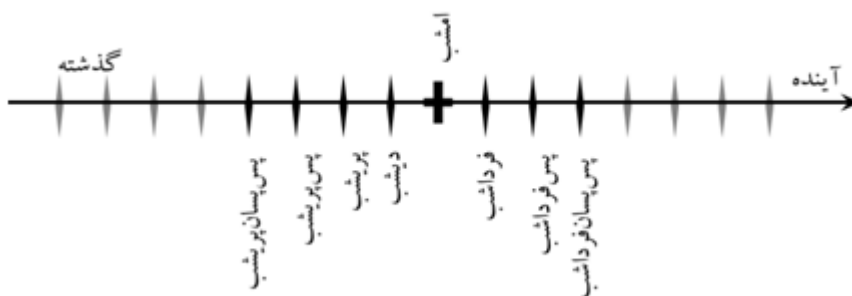


شکل شماره ۱۵: سیستم دوسویه خویشاوندی در زبان فرانسه

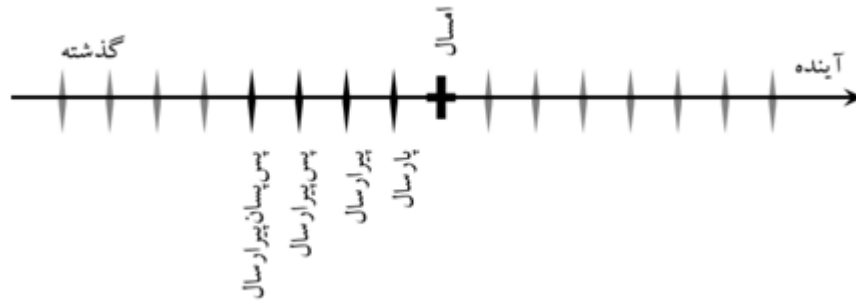
برای تعیین اینکه توالی‌ها در زبان فارسی یک‌سویه هستند یا دوسویه، واحدهای زمانی متفاوت که در نمودارهای زیر نشان داده شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. این نمودارها به ترتیب واحدهای روز، شب و سال را نشان می‌دهند.



نمودار شماره ۱: توالی روزها در فارسی



نمودار شماره ۲: توالی شب‌ها در زبان فارسی

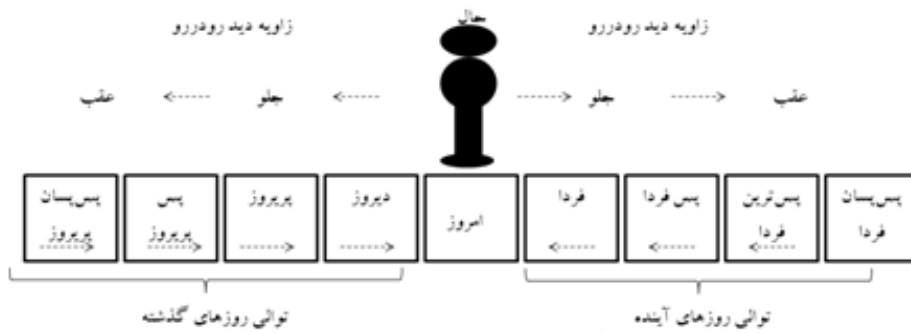


نمودار شماره ۳: توالی سال‌ها در زبان فارسی

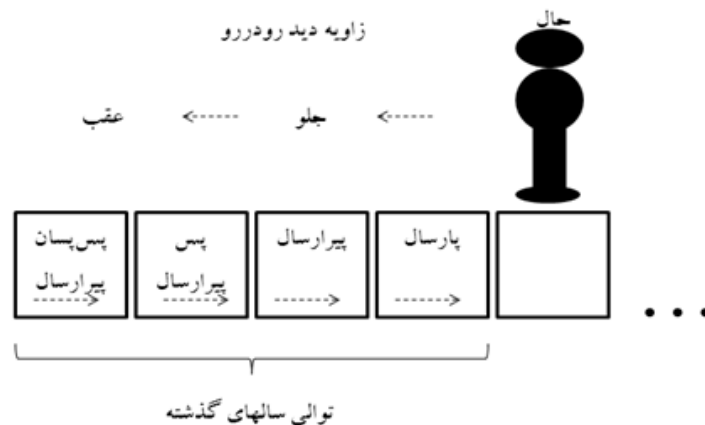
نکته قابل توجه در این عبارات زمانی استفاده از «پس» در هر دو زمان آینده و گذشته است. در واقع، طبق مباحث گذشته (مبحث مربوط به جایگاه تجربه‌گر نسبت به توالی) استفاده از «پس» در مورد واحدهای زمانی مربوط به آینده، امری واضح و روشن است، زیرا در زبان فارسی تجربه‌گر از زاویه دید روبه‌رو به واحدهای زمانی می‌نگرد. در نتیجه، واحد زمانی که در آینده قرار دارد، **پشت** واحد زمانی دیگر که نزدیک‌تر به زمان حال است، قرار می‌گیرد. این توالی در زمان گذشته هم ادامه دارد؛ یعنی توالی یک‌سویه می‌باشد. با توجه به این توضیحات بایستی در ترکیبات مربوط به زمان گذشته به جای «پس»، ترکیباتی با استفاده از «پیش» ساخته می‌شدند، یعنی عباراتی مانند «پیش‌پری‌شب» یا «پیش‌پریسال» در زبان فارسی وجود می‌داشتند، چونکه شب قبل از «دیشب» در توالی یک‌سویه در جلوی آن قرار می‌گیرد و جلو در زمان با استفاده از «پیش» نشان داده می‌شود. اما دلیل کاربرد «پس» در این ترکیبات چه می‌تواند باشد؟ توصیف این حالت با استفاده از ایده رادن (۲۰۱۱) در مورد دوسویه بودن برخی توالی‌ها امکان‌پذیر می‌باشد. یعنی در زبان فارسی، توالی رویدادها از نوع یک‌سویه می‌باشد، اما توالی واحدهای زمانی دوسویه هستند.

در توالی واحدهای زبان فارسی، تجربه‌گر در میان دو توالی زمانی مربوط به آینده و گذشته قرار می‌گیرد و هم‌زمان به هر دو سمت می‌نگرد و در هر دو طرف، زاویه دید ناهمسو استفاده می‌شود. یعنی تجربه‌گر واحد اول، به عنوان مثال «فردا» و «دیروز»، را روبه‌روی خود در نظر می‌گیرد و واحدهای زمانی دیگر را پشت آنها تصور می‌کند. در این صورت، عبارت «پس» برای نشان دادن جهت پشت به کار می‌رود. در نتیجه، توالی واحدهای زمانی آینده و گذشته دارای دو جهت مخالف هم هستند و دوسویه می‌باشند (شکل ۱۶ و ۱۷). رادن (۲۰۱۱) معتقد است این نوع توالی دوسویه بسیار نادر است و اکثر توالی‌های زمانی در زبان‌های مختلف یک‌سویه هستند. این حالت در زبان فارسی خلاف آن چیزی است که در زبان انگلیسی وجود دارد، زیرا در زبان انگلیسی توالی واحدها به صورت یک‌سویه می‌باشد، مانند توالی روزها

(شکل ۱۴) و توالی هفته‌ها که در شکل ۱۸ نشان داده شده است. در بخش بعدی، آغاز و پایان توالی بررسی می‌شود.



شکل شماره ۱۶: توالی دوسویه روزها در فارسی



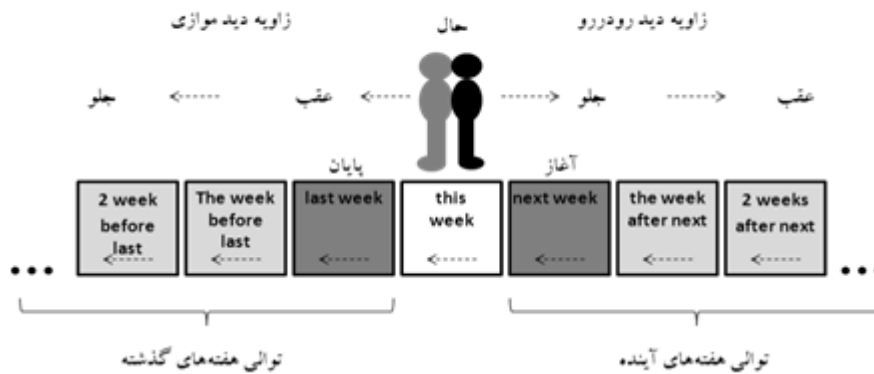
شکل شماره ۱۷

## ۶. آغاز و پایان توالی‌ها: تقسیم‌پذیری یا تقسیم‌ناپذیری

طبق نظر رادن (۲۰۱۱) هر توالی در هر حوزه‌ای از مکان یا زمان از نقطه‌ای شروع و به نقطه‌ای ختم می‌شود. در نتیجه، هر توالی دارای دو نقطه، یکی به عنوان **آغاز** و نقطه دیگری به عنوان **پایان** است. اما سؤال این است که در حالت زمانی محل قرارگرفتن تجربه‌گر روی خط زمان نسبت به دو نقطه آغاز و پایان چگونه خواهد بود؟ رادن (۲۰۱۱) بر اساس جایگاه تجربه‌گر نسبت به این دو نقطه دو حالت معرفی کرده‌است. در حالت اول، تجربه‌گر در میان توالی، یعنی بین دو نقطه آغاز و پایان قرار می‌گیرد، این مورد توالی تقسیم‌پذیر نامیده می‌شود؛ در حالت دوم اما تجربه‌گر در خارج از توالی قرار می‌گیرد و توالی یا از تجربه‌گر شروع و یا به آن ختم می‌شود. این نوع توالی، توالی تقسیم‌ناپذیر نامیده می‌شود. اما سؤال این

است که تجربه‌گر در حالت تقسیم‌پذیر کدام سمت توالی را آغاز و کدام سمت را پایان توالی به حساب می‌آورد؟ در ادامه، به پاسخ این سؤال پرداخته می‌شود و توالی‌های تقسیم‌ناپذیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

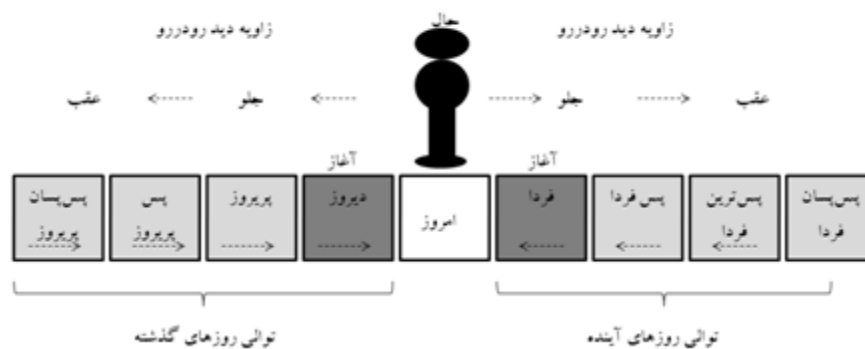
۶-۱- توالی‌های تقسیم‌ناپذیر: در توالی‌های تقسیم‌ناپذیر، چون توالی به تجربه‌گر ختم می‌شود و یا از آن شروع می‌شود، در نتیجه اولین واحد در جلو یا پشت تجربه‌گر آغاز یا پایان است. برای روشن شدن این حالت می‌توان از توالی هفته‌ها در زبان انگلیسی استفاده کرد که در شکل ۱۸ نمایش داده شده‌اند. در این شکل، فلش‌های درون هر مربع جهت واحدهای زمان روی خط سیر زمان در زبان انگلیسی را نشان می‌دهند. در این عبارت‌ها، دو عبارت before به معنی «پیش» در توالی هفته‌های گذشته و after به معنی «پس» در توالی هفته‌های آینده به کار رفته است. یعنی هفته‌های بعد از next week «هفته آینده» در پشت آن و هفته‌های قبل از last week «هفته گذشته» در جلوی آن قرار می‌گیرند. در مورد next week این واحدها در مقابل تجربه‌گر هستند، یعنی حالت رودررو به وجود می‌آید. چون این عبارت مفهوم آینده را در خود دارد، پس رأس توالی محسوب می‌شود. یعنی هفته‌های آینده با آن آغاز خواهد شد. از طرف دیگر در مورد last week، توالی پشت سر تجربه‌گر شکل می‌گیرد و پشت واحدهای آن به تجربه‌گر می‌رسد، از این رو دیدگاه تجربه‌گر همسو با جهت واحدهای زمانی خواهد بود. پس آخرین واحد توالی، **پایان** آن محسوب می‌شود.



شکل شماره ۱۸: آغاز و پایان و توالی هفته‌های انگلیسی

در ادامه این بحث، رادن (۲۰۱۱) به این نتیجه می‌رسد که تقسیم‌پذیر یا تقسیم‌ناپذیر بودن توالی‌ها در زبان‌های متفاوت به نوع خط سیر زمانی در این زبان‌ها وابسته است یعنی در زبانی مانند انگلیسی که آینده در جلو و گذشته در پشت سر قرار می‌گیرد، توالی تقسیم‌ناپذیر استفاده می‌شود، اما در زبان‌هایی که گذشته را در جلو و آینده را پشت سر تصور می‌کنند، گرایش به استفاده از توالی‌های تقسیم‌پذیر وجود دارد. با این روش، او توانسته است تفاوت‌های بین زبان‌های هم‌خانواده را به خوبی نشان بدهد و دلیل آن را

مشخص کند. اما زبان فارسی از کدام حالت تقسیم‌پذیر یا تقسیم‌ناپذیر استفاده می‌کند؟ برای آشکار شدن نوع توالی‌های زمانی زبان فارسی، توالی روزها را در نظر می‌گیریم. این توالی در شکل ۱۹ نشان داده شده‌است. طبق آنچه در بخش قبل گفته شد، زبان فارسی از توالی‌های دو سویه برای بیان واحدهای زمانی استفاده می‌کند. از این رو، چون در توالی‌های مربوط به گذشته و آینده، نقطه شروع توالی در کنار تجربه‌گر قرار می‌گیرد، در نتیجه نقطه آغاز توالی در هر دو زمان گذشته و آینده به تجربه‌گر می‌رسد. این مورد بر خلاف زبان انگلیسی است. چون در انگلیسی در توالی مربوط به زمان گذشته، نقطه پایان به تجربه‌گر می‌رسد، نه آغاز.



شکل شماره ۱۹: آغاز و پایان در توالی روزهای فارسی

### نتیجه‌گیری

زبان‌شناسی شناختی به عنوان مکتبی جدید در زبان‌شناسی سعی دارد با تکیه بر یافته‌های علمی مانند علوم شناختی، علم عصب‌شناسی، روان‌شناسی شناختی و فلسفه به بررسی زبان بپردازد. در این میان، یکی از اصلی‌ترین مباحث مورد توجه مبحث زمان می‌باشد، که دیدگاه‌های متفاوتی راجع به چگونگی درک آن و میزان وابستگی آن به حوزه مکان وجود دارد. اما رادن (۲۰۱۱) با اعتقاد به اینکه زمان حوزه‌ای مستقل از مکان است و تنها شباهت‌هایی در میان این دو دامنه وجود دارد، سعی دارد چند کاربرد زمانی را در دو گروه زبان‌های غربی و زبان‌های شرقی با هم مقایسه کند. در تحقیق حاضر، یافته‌های رادن در زبان فارسی بررسی شده‌اند. از این رو، ابتدا خط سیر زمان در زبان فارسی تعیین شد، سپس جایگاه دو زمان گذشته و آینده روی خط سیر زمان نشان داده شد. در نهایت، توالی‌های زمانی از دو نوع توالی رویدادها و توالی واحدها مورد مطالعه قرار گرفت، تا تعیین شود تجربه‌گر زمان برای واژگانی کردن این توالی‌ها از چه نوع زاویه‌دید (ناهمسو یا همسو) استفاده می‌کند. در بررسی داده‌ها مشخص شد زاویه‌دید ناهمسو، زاویه‌دید غالب برای درک توالی‌ها می‌باشد. از این رو، توالی واحدها از هر دو جهت آینده و گذشته با

- استفاده از این نوع زاویه‌دید واژگانی شده‌اند و این منجر به دوسویه بودن توالی شده است. در ادامه، یافته‌های این پژوهش در قالب فهرستی ارائه شده است:
- ۱- خط سیر زمان در زبان فارسی به صورت افقی می‌باشد، هر چند این خط می‌تواند در برخی زبان‌ها به صورت عمودی و یا حتی به ندرت به صورت کناری باشد.
  - ۲- گویشور زبان فارسی، زمان آینده را مقابل و زمان گذشته را پشت سر خود می‌بیند، در زبان‌هایی مانند آیمارا این حالت به صورت برعکس است.
  - ۳- گویشور زبان فارسی توالی‌های زمانی را بیشتر در مقابل و روبه‌روی خود می‌بیند، اما ممکن است در برخی موارد زاویه‌دید همسو را هم به کار ببرد.
  - ۴- توالی واحدهای زمانی برخلاف زبانی مانند انگلیسی دارای جهت دوسویه هستند.
  - ۵- توالی‌های زمانی در زبان فارسی برخلاف زبانی مانند چینی، از انواع تقسیم‌ناپذیر می‌باشند. این کاربرد در زبان انگلیسی هم دیده می‌شود، اما برخلاف انگلیسی هم در توالی گذشته و هم در توالی آینده آغاز توالی‌ها به گویشور می‌رسند.

## منابع

- انوری، حسن و احمدی‌گیوی، حسن (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ سوم، ویرایش سوم، تهران: فاطمی.
- یوسفی‌راد، فاطمه (۱۳۸۷)، *بررسی شناختی زبان فارسی با نگاهی ویژه به حروف‌اضافه مکانی*، رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- Boroditsky, L. & Gaby, A. 2010. Remembrances of Times East: Absolute Spatial Representations of Time in an Australian Aboriginal Community. *Psychological Science*.
- Boroditsky, L. 2000. Metaphoric structuring: Understanding time through spatial metaphors. *Cognition*, 75(1), 1-28.
- Boroditsky, L. 2011. How Languages Construct Time. In Dehaene and Brannon (Eds.,) *Space, time and number in the brain: Searching for the foundations of mathematical thought*. Elsevier. ISBN: 978 0-12-385948-8
- Boroditsky, L., Fuhrman, O., & McCormick, K. 2010. Do English and Mandarin speakers think differently about time? *Cognition*. doi:10.1016/j.cognition.2010.09.010
- Casasanto, D. & Jasmin, K. 2012. The Hands of Time: Temporal gestures in English speakers. *Cognitive Linguistics*, 23(4), 643 - 674.
- Clark, H. H. 1973. *Space, time, semantics, and the child*. In T. E. Moore, *Cognitive development and the acquisition of language*, New York: Academic Press.
- Dahl, Ø. 1995. When the future comes from behind: Malagasy and other time concepts and some consequences for communication. *International Journal of Intercultural Re-lations* 19: 197-209.
- Einstein, A. ([1916] 1961). *Relativity: The special and the general theory*. New York, NY: Three Rivers Press.
- Evans, V. 2004. *The Structure of Time. Language, Meaning and Temporal Cognition*. Amsterdam: John Benjamins.
- Evans, V. 2009. *How Words Mean*. Oxford: Oxford University Press.
- Evans, V. 2012a. Cognitive linguistics. *WIREs Cogn Sci* 2012. doi: 10.1002/wcs.1163

- Evans, V. 2012b. Cognitive Linguistics. [Draft June 2012 for Oxford Handbook of Cognitive Science].
- Fuhrman, O., McCormick, K., Chen, E., Jiang, H., Shu, D., Mao, S., Boroditsky, L. 2011. How linguistic and cultural forces shape conceptions of time: English and Mandarin time in 3D. *Cognitive Science*, 35(7):1305-28. doi: 10.1111/j.1551-6709.2011.01193.x.
- Galton, A. 2011. Time flies but space doesn't: Limits to the spatialization of time. *Journal of Pragmatics*, 43, 695-703.
- Gibson, J. 1975. *Events are perceivable but time is not*. In J. T. Fraser & N. Lawrence (Eds.), *The study of time II* (pp. 295-301). New York, NY: Springer-Verlag.
- Gibson, J. 1986. *The ecological approach to visual perception*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Hill, C. A. 1978. *Linguistic representation of spatial and temporal orientation*. Proceedings of the Fourth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society. Berkeley.
- Lakoff, G. & Johnson, M. 1980. *Metaphors we live by*. Chicago, IL: Chicago University Press.
- Lakoff, G. & Johnson, M. 1999. *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenge to western thought*. New York, NY: Basic Books.
- Langacker, R. 1987. *Foundations of cognitive grammar. Vol. 1*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Macrae, C. N., & Miles, L. K. 2010. *The Time Traveler's life in: ESCON2*. Gothenberg, Sweden.
- McTaggart, J. 1908. The unreality of time. *Mind*, 17, 457-474.
- Moore, K. 2006. Space-to-time mappings and temporal concepts. *Cognitive Linguistics*, 17-2: 199-244.
- Moore, K. 2011. Ego-perspective and field-based frames of reference: Temporal Meanings of FRONT in Japanese, Wolof, and Aymara. *Journal of Pragmatics*, 43, 759-776.
- Nuñez, R., & Sweetser, E. 2006. Looking ahead to the past: Convergent evidence from aymara language and gesture in the crosslinguistic comparison of spatial construals of time. *Cognitive Science*, 30, 401-450.
- Radden, G. 2011. Spatial time in the West and the East. In Mario Brdar, Marija Omazic, Visnja Pavicic Takac, Tanja Gradecak-Erdeljic, and Gabrijela Buljan eds. *Space and Time in Language*, 1- 40. Frankfurt et al.: Peter Lang.
- Shinohara, K. 2000 *Up-down Orientation in Time Metaphors: Analysis of English and Japanese*. Manuscript, Tokyo University of Agriculture and Technology.
- Traugott, E. C. 1978. On the expression of spatio-temporal relations in language. In *Universals of Human Language*. Vol. 3: Word Structure, edited by Joseph Greenberg, 369-400. Stanford, CA: Stanford University Press.